هادی مرزبان، کارگردان و نمایشنامه‌نویس در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

با قرقره کردن «ایسم»ها کسی تئاتر یاد نمی‌گیرد

تا زمانی که اختلافم با بنیاد رودکی حل نشود در تالار وحدت اجرا نمی‌کنم

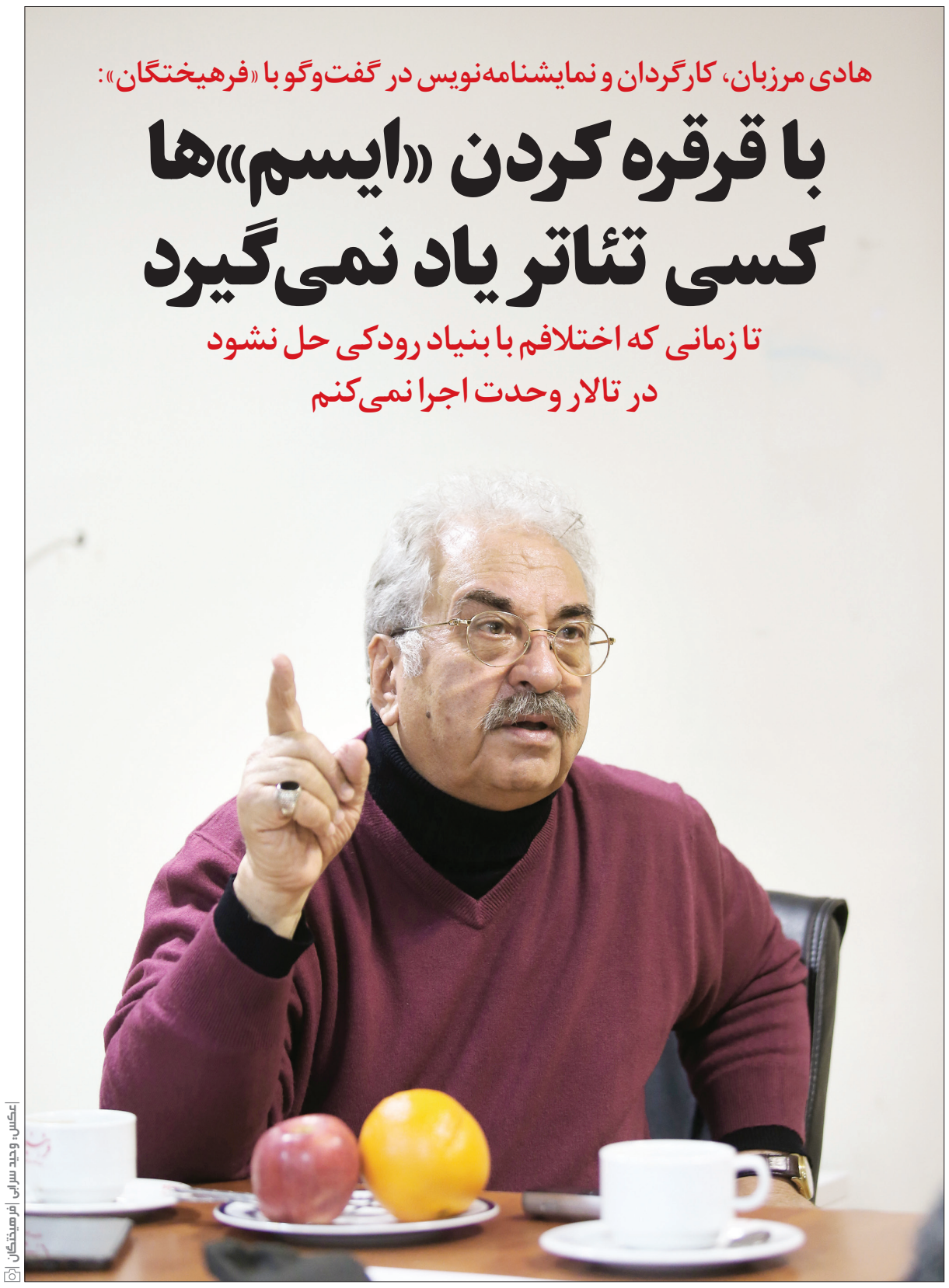

عکس: وحید سرابی | فرهیختگان

آزاده صالحی
روزنامه‌نگار

هادی مرزبان یکی از فعال‌ترین کارگردانان عرصه تئاتر است. او این روزها نمایش «بنگاه تئاترال» را در دست اجرا دارد. این نمایش که این روزها در سالن پردیس شهرزاد روی صحنه رفته پیشتر یعنی در ماه‌های اخیر در تماشاخانه سنگلج اجرا شده بود. اگرچه اجرای نمایش «بنگاه تئاترال» در روزهای اخیر به دلیل پیش آمدن وقفه‌ای، چند روزی از اجرا بازماند اما دوباره اجرای این نمایش از روز ششم اسفند از سر گرفته شده است. نمایش «بنگاه تئاترال» نوشته علی نصیریان است و بازیگرانی چون مجید مظفری، رسول نجفیان، فرزانه کابلی، داود فتحعلی‌بیگی، امین زندگانی، علی فتحعلی و میرطاهر مظلومی و... در آن به ایفای نقش می‌پردازند. مرزبان پیش از این نیز در سال‌های اخیر نمایش‌های دیگری چون «تانگوی تخم مرغ داغ»، «ملودی شهر بارانی»، «هاملت با سالاد فصل»، «آهسته با گل سرخ»، «لبخند باشکوه آقای گیل» و... را نیز روی صحنه برده است. با این کارگردان پیشکسوت درباره وضعیت تئاتر معاصر به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

|||

«بنگاه تئاترال» این روزها در حالی در سالن پردیس «شهرزاد» روی صحنه رفته که پیشتر یعنی طی ماه‌های گذشته در تماشاخانه سنگلج هم اجرا شده بود. اساسا تفاوت سالن برای یک اجرا از نظر شما چگونه است. اصلا این دو با هم تفاوتی دارند؟

طبیعی است که هرکدام از این دو سالن که نام برده‌اید تفاوت‌های خاص خودشان را دارند. در تماشاخانه سنگلج که هر شب به اجرا می‌پرداخته‌ایم علاوه‌بر مخاطبانی که از سایت تیوال از ما بلیت می‌خریدند، عده‌ای بومی آن منطقه هم بوده‌اند که اصرار داشته‌اند به دلیل اینکه هم‌محله‌ای هستند و زیاد به سنگلج برای تماشای تئاترهای مختلف رفت‌وآمد می‌کنند باید بلیت در اختیار آنها هم قرار بدهیم. در پردیس «شهرزاد» شرایط به گونه‌ای دیگر است. به نسبت شور و هیجان زیادی که در این سالن وجود دارد به‌خصوص اینکه می‌بینیم طیف دانشجو و اساسا مخاطبان جوان بیشترین کسانی هستند که برای تماشای تئاتر به این سالن‌ها می‌آیند؛ حتی گاه اینقدر در سالن‌های انتظار ازدحام می‌شود که گروه‌های نمایشی به‌سختی می‌توانند از این ازدحام عبور کرده و خودشان را برای تمرین آماده کنند. با این حال به‌نظرم سالن تئاتر سنگلج یکی از پرقدمت‌ترین سالن‌های تئاتر امروز به‌شمار می‌رود. این سالن صرف‌نظر از مولفه‌هایی که دارد از نظر نور، صدا، ویژگی آکوستیک و... هنوز هم حرف اول را می‌زند و می‌تواند برای اهالی تئاتر مفید و ارزشمند باشد. منظورم این است که تجهیزات تماشاخانه سنگلج در مجموع خوب است و تصور می‌کنم مرکز هنرهای نمایشی باید به آن توجه بیشتری نشان بدهد. به‌هرحال هر سالنی مخاطبان خودش را دارد و درباره شهرزاد و سنگلج هم این مساله صدق می‌کند.

> ریشه اختلاف من با بنیاد رودکی به ماه‌ها قبل برمی‌گردد، وقتی خودشان پیشنهاد کردند کاری را در تالار وحدت اجرا کنم، با هم نشستیم و مذاکره کردیم و حتی قراردادی هم در این زمینه نوشتیم. تعیین کردیم که بنگاه تئاترال را در تالار وحدت در خرداد و تیر روی صحنه ببریم، اما ناگهان مدیر بنیاد بعد از مدتی قرارداد را نادیده گرفت. در نتیجه قول و قرارها برای همکاری به هم خورد

ولی از گذشته تا امروز این‌طور جا افتاده که تماشاخانه سنگلج بیشتر مناسب اجرای نمایش آیینی سنتی است. شما این تقسیم‌بندی را قبول دارید؟

اتفاقا اعتراض من هم نسبت به همین تفکیک‌بندی‌هاست. اصلا دلیلی ندارد که برخی از سالن‌های تئاتر به دلیل این تفکیک، این‌طور درجه‌بندی شوند. چندان که خاطرم هست در زمانی که دانشجویی رشته تئاتر بودم انواع پیس‌های مختلف در سنگلج اجرا می‌شد، چراکه همان‌طور که اشاره کردم این سالن یکی از استانداردترین سالن‌های تئاتر از گذشته تا امروز بوده است. روی این اصل احساس می‌کنم برچسب‌هایی از این دست نسبت به برخی سالن‌های تئاتر درست نیست. حالا شاید این هم به سیاست مرکز هنرهای نمایشی برگردد که از نظر من مانند دیگر سیاست‌های این مرکز، درست و اصولی نیست. با وجود آنکه خود من یکی از دلبسته‌های نمایش‌های آیینی سنتی و اساسا ایرانی هستم؛ ولی معتقدم نباید فقط سنگلج را مختص اجرای چنین نمایش‌هایی بدانیم و باید نمایش‌هایی از ژانرهای دیگر هم در این سالن اجرا شوند.

سوال بعدی من درباره شکل‌گیری تئاترهای خصوصی و موضع‌گیری مختلف اهالی تئاتر نسبت به این مقوله است؛ موضع‌گیری از این جهت که برخی این اتفاق را خوشایند و برخی آن را آسیبی با برآیند کاسبکارانه به تئاتر قلمداد می‌کنند. نظر شما دراین باره چیست؟

واقعیت این است که خود من برای اولین بار است که در این سال‌ها دارم در یک سالن خصوصی مثل شهرزاد اجرا می‌کنم. خاطرم هست خیلی سال پیش که تازه زمزمه‌هایی مبنی بر شکل‌گیری تئاتر خصوصی شروع شده بود من مخالفت کردم و گفتم چشم‌انداز این قضیه را خوب نمی‌بینم و زیاد به این ماجرا خوش‌بین نیستم؛ چون وقتی حیطه‌ای خصوصی‌سازی شود اولین مساله‌ای که پیش می‌آید این است که سرمایه‌گذار می‌خواهد در درجه اول بهره خود را ببرد و احتمالا به کیفیت ضربه وارد می‌شود. البته همین اندازه که سرمایه‌گذاری لطف کرده و سرمایه‌اش را صرف کارهای فرهنگی می‌کند باید از او ممنون بود؛ ولی با اطمینان بگویم تئاترهای خصوصی هم دردسردهای خاص خودشان را دارند. یکی از این دردسرها، تعدد اجرا در سانس‌های مختلف است، طبیعی است وقتی می‌خواهیم تئاتری را اجرا کنیم انگار داریم مراسم و آیین محترمی را اجرا می‌کنیم، پس برای اجرای این آیین نیازمند ضوابط و مولفه‌هایی هستیم، ولی در سالن‌های خصوصی شرایط به این شکل است که گروه تئاتر باید به همان سرعت که دکور، نور، صحنه‌پردازی و... را چیده‌اند آن را جمع کنند تا مکان برای اجرای گروه بعدی که پشت در ایستاده و فرصتی هم برای چیدن بساط خود ندارد مهیا شود. طبیعی است در چنین شرایطی به کیفیت تئاترهایی که در آن سالن اجرا می‌شود لطمات زیادی وارد خواهد شد. از اینها گذشته این شتابزدگی در درجه اول توهینی به اهالی تئاتر تلقی می‌شود، چراکه دیدن یک تئاتر نیازمند تامل است و آن وقت است که می‌توان از یک نمایش لذت برد. بنابراین اصلی‌ترین آسیبی که از رهگذر تئاتر خصوصی می‌توان به آن اشاره کرد همین تعدد اجراها است.

به نظر شما چه راهکاری می‌توان در این زمینه ارائه کرد؟

فقط می‌توان امیدوار بود به اینکه قوانینی در این سالن‌ها وضع شوند که هر نمایش در یک روز اجرا برود، وقتی می‌خواستم در همین سالن شهرزاد به اجرای نمایش بپردازم، از مدیر سالن خواهش کردم یک ساعت قبل از اجرا را در اختیار من و گروهم بگذارد. حتی این مساله در قرارداد ما هم ذکر شده است، چون هنرمند بدون حس گرفتن و تمرکز نمی‌تواند به درستی نقشی را که دارد ایفا کند. البته یک نکته را اشاره کنم و آن اینکه من با پردیس تئاتر شهرزاد مشکلی ندارم و تا امروز شرایط اجرا برای نمایش من مطلوب و راضی‌کننده بوده است.

حالا که صحبت از تئاترهای خصوصی شد کمی هم درباره درونمایه این تئاترها بگوییم؟ برخی از هنرمندان اشاره می‌کنند محتوای این آثار هم راضی‌کننده نیست؛ اگرچه خود من به‌عنوان یک مخاطب در سالن‌های خصوصی چون ارغنون، باران، پالیز، شهرزاد و... تئاترهای خوب هم دیده‌ام که واقعا حرف و پیامی برای گفتن داشته‌اند.

من هم بر این باورم که این مساله زیاد به سالن ربطی ندارد و من هم مثل شما در سالن‌های خصوصی که اشاره کرده‌اید تئاترهای خوب زیاد دیده‌ام، چون پیگیر جریان تئاتر امروز هستم. جوانان دعوتم می‌کنند و من با کمال میل می‌پذیرم و به تماشای آثار آنها می‌روم. ضمن اینکه تصمیم دارم کار بعدی‌ام که نمایشی از زنده‌یاد اکبر رادی است را هم در شهرزاد روی صحنه ببرم.

چطور شد که اصلا به اجرای نمایش «بنگاه تئاترال» رسیده‌اید؛ آن هم با نمایشنامه‌ای از علی نصیریان؟

حقیقتش این است که من از دوران کودکی عشق و علاقه زیادی به نمایش آیینی سنتی و ایرانی داشته‌ام؛ به‌خصوص نمایش‌های تخته‌حوضی که در زمان کودکی من زیاد اجرا می‌شد. پدر من هم یکی از طرفداران پروپا قرص این نمایش‌ها بود و به مناسبت‌های اعیاد مذهبی این مراسم را در منزل‌مان برپا می‌کرد. از همان زمان دلبسته این شدم که بتوانم نقش سیاه را روزی بازی کنم و اصلا علقه‌ای نسبت به نمایش روحوضی پیدا کردم. وقتی به دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران رفتم و تئاتر خواندم متوجه شدم ایفای نقش سیاه اگرچه در ظاهر ساده است ولی چقدر دشوار است، هنوز هم در دانشکده آن علاقه خود را نسبت به این وادی در دل داشتم. بعد از اجرای نمایش «تانگوی تخم مرغ داغ» تصمیم گرفتم نمایشی با این مضمون روی صحنه ببرم. متوجه شدم که علی نصیریان بسیار روی نمایش‌های آیینی سنتی کار کرده و متونی هم در دست دارد که یکی از آنها بنگاه تئاترال بود. این گونه شد که تصمیم گرفتم آن متن را روی صحنه ببرم؛ حتی از علی نصیریان خواستم ایفاگر نقش سیاه باشد اما به دلایل کسالت و کهولت سن نپذیرفت. با این حال همواره دل در گرو نمایش‌های ایرانی سنتی داشته‌ام و احساس می‌کنم این نمایش‌ها به‌نوعی فرهنگ و هویت ما را به‌تصویر می‌کشند.

شما یکی از معدود هنرمندانی هستید که از گذشته تا امروز به اجرای نمایشنامه‌های تالیفی پایبند بوده‌اید، کما اینکه اغلب کارهای زنده‌یاد رادی را روی صحنه برده‌اید یا نمایش‌های دیگری را که مربوط به این آب و خاک است اجرا کرده‌اید، این درحالی است که امروز می‌بینیم در تئاتر شاید ۷۰ درصد نمایش‌هایی که روی صحنه می‌رود اقتباسی است. اساسا تعلق خاطر شما نسبت به اجرای نمایش‌های تالیفی از کجا می‌آید؟

من همیشه یکی از دشمنان سرسخت آدم‌هایی بوده‌ام که چند سالی را برای تحصیل در خارج می‌روند، شناسنامه‌شان را پاره می‌کنند، دو سه ایسم یاد می‌گیرند و بعد به ایران برمی‌گردند و همان ایسم‌ها را قرقره کرده و به نسل جوان منتقل می‌کنند. درصورتی که نه توانسته‌اند مکاتب تئاتر غرب را به خوبی دریابند و نه به ریشه‌هایش پایبند بوده‌اند. امروز دانشجویان زیادی را می‌بینم که برای انجام رساله دانشجویی خود ناچار شده‌اند یک نمایش خارجی را به تاکید استاد انتخاب کنند، این درحالی است که ظرفیت گسترده نمایشنامه‌های ایرانی زیاد است و می‌تواند دستمایه نگارش پایان‌نامه‌های زیادی قرار بگیرد، با این حال جای تاسف است که عده‌ای که حتی امروز در مسند استادی دانشگاه نشسته‌اند تئاتر ایران را خوب نمی‌شناسند و نگاه‌شان به شکل سطحی و توام با پز روشنفکری به تئاتر آن سوی آب‌هاست. درحالی که معتقدم هنرمندی که می‌خواهد یک نمایشنامه خارجی را روی صحنه ببرد اول باید مشاهیر کشورش مثل مولانا، فردوسی، حافظ، عطار، خیام، عین‌القضات همدانی، بیهقی و... را بشناسند. اتفاقا خود من چند وقت پیش که می‌خواستم به مناسبت روز بیهقی در سبزوار سخنرانی کنم مجبور شدم یک بار تاریخ بیهقی را بخوانم. وقتی دوباره مطالعه کردم متوجه شدم چقدر می‌توان از دل آن نمایشنامه استخراج کرد.

یا به‌عنوان مثال حکایت «حسنک وزیر» برای الهام و ایده‌پردازی برای خلق یک نمایش کافی است؟

همین‌طور است، ولی واقعا امروز در دانشگاه برخی از استادان هستند که باعث شده‌اند دانشجویان رشته تئاتر راه درست را از غلط تشخیص ندهند و به جای آنکه آنها را به سمت نمایش‌هایی ملهم از فرهنگ و سنت و هویت ایرانی سوق بدهند آن را به سمت نمایشنامه‌های خارجی تشویق می‌کنند که اصلا با فرهنگ و سایر مولفه‌های ما همخوانی ندارد. البته در دانشگاه‌های امروز، شخصیت‌هایی چون قطب‌الدین صادقی، نصرا... قادری، داوود فتحعلی‌بیگی، مسعود دلخواه و... نیز تدریس می‌کنند که می‌بینیم به واسطه دانش و اشرافی که دارند چه دانشجویانی را در تئاتر تربیت کرده‌اند.

از این بحث که بگذریم، طی ماه‌های اخیر صحبت‌هایی مبنی بر اینکه شما برای اجرا در تالار وحدت با بنیاد رودکی به مشکل برخورده‌اید شنیده شد، این مساله صحت دارد؟

بله، اختلاف پیدا کرده‌ایم، به‌طوری که امروز آرام آرام دارم به جایی می‌رسم فکر می‌کنم باید تئاتر را ببوسم و کنار بگذارم، البته در شرایط فعلی نمی‌توانم، چون دو سه کار در دست دارم اگر آنها را اجرا نکنم خیال مردن ندارم. ریشه اختلاف من با بنیاد رودکی به ماه‌ها قبل برمی‌گردد، وقتی خودشان پیشنهاد کردند کاری را در تالار وحدت اجرا کنم، با هم نشستیم و مذاکره کردیم و حتی قراردادی هم در این زمینه نوشتیم. تعیین کردیم که بنگاه تئاترال را در تالار وحدت در خرداد و تیر روی صحنه ببریم، اما ناگهان مدیر بنیاد بعد از مدتی قرارداد را نادیده گرفت و گفت فقط ۱۵ روز از خرداد ماه سالن می‌تواند در اختیار شما باشد. من هم اعتراض کردم که براساس قرارداد باید خرداد و تیر به ما تعلق بگیرد و قرارداد را خواستم که به من گفتند گم شده است!! متاسفانه خودم هم سیاست به خرج نداده بودم تا نسخه دیگری از قرارداد را برای خود بردارم. در نتیجه قول و قرارها به هم خورد و من با بنیاد به اختلاف افتادم. جالب است امروز هنرمندی نزدیک ۶ ماه است که در تالار وحدت دارد نمایش اجرا می‌کند و من باید به سنگلج می‌رفتم با بلیت ۲۵ هزار تومان که بعدها به زحمت آن را به ۳۰ هزارتومان رساندیم و در آن سالن اگرچه سالن خوبی بود به اجرا پرداختیم.

۲۱۲ صندلی را پر کردیم، درحالی که حرف من این است که اگر قانون قانون است چرا برای برخی از هنرمندان اجرا می‌شود ولی درباره دیگران نه. درواقع می‌توان گفت تئاتر بنگاه تئاترال را با مشکلات زیادی روی صحنه بردم، اما خوشحالم که مردم هم در سنگلج و هم در شهرزاد تنهایمان نگذاشتند و از این تئاتر استقبال کردند. بنابراین تا زمانی که اختلافم با بنیاد رودکی حل نشود در تالار وحدت اجرا نمی‌کنم.

ظاهرا قرار است بعد از پایان نمایش بنگاه تئاترال، «دکتر نون» را در تئاترشهر روی صحنه ببرید؟

درست است، البته قرار بود این نمایش را اول در تالار وحدت اجرا کنیم که بعد آن اختلافات به وجود آمد و اصلا از اجرا در چنین سالنی دل چرکین شدم. به هرحال قرار است تمرینات نمایش «دکتر نون» از خرداد شروع شود و این نمایش در مهر سال آینده در تئاترشهر روی صحنه برود. این نمایش مضمونی درباره کودتای ۲۸ مرداد دارد، نقش دکتر نون را فرهاد آئیش بازی می‌کند و احتمالا گلاب آدینه اگر بپذیرد یکی از بازیگران اصلی این نمایش خواهد بود.

> من همیشه یکی از دشمنان سرسخت آدم‌هایی بوده‌ام که چند سالی را برای تحصیل به خارج می‌روند، شناسنامه‌شان را پاره می‌کنند، دو سه ایسم یاد می‌گیرند و بعد به ایران برمی‌گردند و همان ایسم‌ها را قرقره کرده و به نسل جوان منتقل می‌کنند. درصورتی که نه توانسته‌اند مکاتب تئاتر غرب را به خوبی دریابند و نه به ریشه‌هایش پایبند بوده‌اند

یک سوال هم درباره تئاتر شهر و آنکه برخی از هنرمندان اشاره می‌کنند اجرا در این سالن هم با دست‌اندازهایی توام است؛ کما اینکه قطب‌الدین صادقی در گفت‌وگویی که با هم داشته‌ایم اشاره کرده چندین سال است نمی‌تواند در این سالن اجرا کند؟

بله این سالن هم به قول شما با دست‌اندازهایی توام است. به‌عنوان مثال من هر وقت برای نوبت گرفتن اجرای نمایش به تئاترشهر مراجعه می‌کنم می‌گویند پر است، آخر سر یک روز بهشان گفتم یک سال است که زنبیل گذاشته‌ام و هنوز نوبت من نشده است؟ به هرحال در حضور مدیر تئاترشهر قول‌های مساعدی داده شده تا این نمایش در تئاترشهر اجرا شود.

ظاهرا برای اجرای خود نمایش بنگاه تئاترال هم با مشکلاتی مواجه بوده‌اید، مثل تغییراتی در متن نمایش، درست است؟

پیش از اجرای نمایش، بارها و بارها متن را مورد واکاوی قرار داده‌اند، در حالی که این نمایشنامه که علی نصیریان آن را نوشته مربوط به ۵۰ سال پیش است ولی به هرحال ایراداتی به آن گرفته می‌شد، نکته جالب این است که رئیس مرکز هنرهای سنتی آیینی دارد در این نمایش بازی می‌کند ولی نمی‌تواند این نمایش را در جشنواره هنرهای آیینی سنتی قرار بدهد. به هرحال یک بوم و چندین هوا در تئاتر مساله تازه‌ای نیست و بارها و سال‌هاست که دارد اتفاق می‌افتد. تناقض‌ها در این باره همیشه بوده است. با این حال نظر من این است که اگر بتوانیم به تئاتر درست نگاه کنیم، اگر سیاستگذاران فرهنگی هنرمندان را باور کنند، اگر میزان عیب‌جویی‌ها در متون نمایشی کاهش یابد، اگر متولیان فرهنگی بدانند که خود هنرمندان خطوط قرمز کشورشان را بهتر می‌شناسند و به آن پایبندند، می‌توان بیش از اینها به چشم‌انداز تئاتر معاصر امیدوار بود.

نمایی از نمایش بنگاه تئاترال به کارگردانی هادی مرزبان | عکس‌ها: هادی نوید